

Narrative Analysis of "A Quiet Romance" Utilizing Gérard Genette's Theory [In Persian]

Maryam Shafiei Taban ^{1*}

1. Faculty member of Persian Language and Literature Department, Payam Noor University, Tehran, Iran

***Corresponding author:** Shafieetaban_m@yahoo.com

Received: 30 Jun, 2022

Revised: 31 Dec, 2022

Accepted: 07 Apr, 2023

ABSTRACT

Narratology, a field within literary studies, focuses on analyzing narratives, narrative systems, story structures, and storytelling techniques. It aims to uncover the more profound meaning embedded within texts and enhance our understanding of narratives. Postmodern literature often challenges conventional notions of time and narrative in prose fiction. Nader Ebrahimi's "A Quiet Romance" exemplifies this type of narrative. This descriptive-analytical study examines "A Quiet Romance" through the lens of Gérard Genette's theory of narrative time. Genette, a prominent figure in structuralist narratology, emphasizes the significance of order, duration, frequency, focalization, and voice in describing and analyzing the structures of literary texts. The research findings reveal that "A Quiet Romance" exhibits strong coherence. However, deliberate temporal disruptions in the events add artistic depth to the story. These temporal disruptions are prevalent throughout the novel, with frequent shifts between the past and the present. The initial chapter primarily focuses on the past, incorporating retrospective elements contributing to a slower pace. In terms of duration, the surface layer of the novel follows the passage of days, creating a sense of positive acceleration and time omission. Conversely, the content layer of the story conveys a negative sense of acceleration. Dialogues, predominantly conveyed through the emotions and beliefs of the character "Gile Mard," form the narrative's core. The story often includes extended descriptive pauses, contributing to a slower narrative progression. Repetition and recounting are also prominent features of the narrative. Regarding focalization, the story utilizes two perspectives: an omniscient narrator and a first-person narrator, with the majority of the novel adopting the first-person viewpoint while the third-person perspective is sparingly employed.

Keywords: Discourse Analysis, Narratology, Novel Analysis, Gérard Genette, Nader Ebrahimi, A Quiet Romance.

تحلیل روایت‌شناسانه «یک عاشقانه آرام» بر اساس نظریه «ژرار ژنت»

مریم شفیعی تابان^۱*

۱. عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

*نویسنده مسئول مقاله Email: Shafieetaban_m@yahoo.com

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۱۸

اصلاح: ۱۴۰۱/۱۰/۸۰

دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۹

چکیده

روایت‌شناسی شاخه‌ای از مطالعات ادبی است که به تجزیه و تحلیل روایت و نظام‌های حاکم بر روایت و ساختار و پیرنگ داستان می‌پردازد. روایت‌شناسی به عنوان رویکردی نظام‌مند، می‌کوشد به نظام معنایی فزاینده‌تر از متن برسد و گفتار روایی یا متن را فهم‌پذیر نماید. شناخت روش‌های کارکرد روایت، ما را در فهم متون ادبی یاری می‌رساند. از جمله برجسته‌ترین خصوصیات ادبیات پسامدرن، کوشش در جهت محو عنصر زمان و به تبع آن روایت در نثر داستانی می‌باشد و «یک عاشقانه آرام» نادر ابراهیمی، نمونه‌ای برجسته از این نوع داستان به حساب می‌آید. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با واکاوی رمان «یک عاشقانه آرام» بر پایه نظریه روایت در زمان ژرار ژنت صورت می‌گیرد. ژرار ژنت -از پیشگامان این رویکرد ساختارگرا- برای توصیف و تحلیل ساختارهای متون ادبی پنج مبحث نظم، تداوم، بسامد، وجه و لحن را مهم می‌دانست. نتایج پژوهش بیانگر آن است که «یک عاشقانه آرام» از انسجام خوبی برخوردار است. از سوی دیگر، به هم ریختگی زمانی در رویدادها، داستان را هنری‌تر می‌سازد؛ این زمان پریشی در رمان به کرات دیده می‌شود و زمان مدام بین گذشته و حال در جریان است. فصل اول بیشتر جنبه گذشته‌نگری دارد؛ این گذشته‌نگری‌ها عموماً از نوع درون داستانی بوده و پی در پی آمدن آن، در داستان، باعث کندی زمان می‌شود. از نظر تداوم رمان در لایه سطحی، همان‌گذر روزهاست و شتاب مثبت و حذف زمان در آن زیاد دیده می‌شود. لایه محتوای داستان دارای شتاب منفی است. کل رمان، دیالوگ محور است که بیشتر این گفتگوها در قالب احساسات و اعتقادات «گیله مرد» متجلی شده است. مکث توضیحی طولانی را به وفور در داستان شاهد هستیم که موجب کندی سیر داستانی شده است. همچنین، بسامد از نوع مکرر و بازگو در سرتاسر داستان مشهود است. از نظر وجه، داستان بر پایه دو زاویه دید دانای کل و اول شخص بنا شده است که البته بیشتر رمان بر پایه اول شخص است و زاویه دید سوم شخص در مواردی اندک کاربرد دارد.

واژگان کلیدی: تحلیل گفتمان، روایت‌شناسی، تحلیل رمان، ژرار ژنت، نادر ابراهیمی، «یک عاشقانه آرام».

۱- مقدمه

یکی از روش‌های شناخت بهتر و درک بیشتر متون ادبی، تحلیل این متون براساس نظریات علمی جدید و اعمال تحلیل‌های ساختارگرایانه بر متن‌های روایی مختلف می‌باشد. روایت‌شناسی جزو علوم نوین و نوپا و حاصل تحول ساختارگرایانه در حوزه داستان‌نویسی است. روایت‌شناسی علم مطالعه داستان و به معنای فرضیه بیان یا نقد است که از سال ۱۹۶۹م، معمول شده است و بر شاخه‌ای از مطالعات ادبی دلالت دارد که به تجزیه و تحلیل روایت و نظام‌های حاکم بر روایت و ساختار و پیرنگ اختصاص می‌یابد. (میرصادقی، ۱۳۸۶: ۱۳۵) آنچه در هر روایت مورد توجه روایت‌شناسی است، رابطه بین وقایع داستان در یک زنجیره زمانی است؛ اما جز زمان آنچه روایت را از توصیف متمایز می‌سازد، رابطه غیر تصادفی بین وقایع است. روایت‌شناسی رویکردی نظام‌مند در تحلیل ساختار روایت است که با بررسی فرم یک اثر ادبی می‌کوشد به نظام معنایی فراتر از متن برسد و گفتار روایی یا متن را فهم‌پذیر نماید. شناخت روش‌های کارکرد روایت ما را در فهم متون ادبی یاری می‌رساند. «روایت‌شناسی مجموعه‌ای از احکام کلی درباره ژانرهای روایی، نظام‌های حاکم بر روایت و ساختار پیرنگ می‌باشد» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۱۴۹).

نادر ابراهیمی از نویسندگان نسل دوم ایران متولد سال ۱۳۱۵ در تهران، از زمره نویسندگان مشهور در حوزه ادبیات داستانی است و حاصل کوشش‌های وی، کارنامه پرکاری از نوشته‌های اوست. این نویسنده پرکار در ادبیات داستانی معاصر، مجموعه‌ای شامل رمان‌های: آتش بدون دود، بار دیگر شهری که دوست می‌داشتم، یک عاشقانه آرام، تکثیر تاسف انگیز پدر بزرگ و داستان‌های کوتاه بسیاری همچون کلاغ‌ها، دور از خانه، جای او خالی، برادرت را صدا کن، قصه گل‌های قالی و بسیاری آثار دیگر را به رشته تحریر در آورده است که ارائه فهرست کاملی از این آثار، به علت تعداد زیاد کار دشواری خواهد بود. این قصه‌ها در عرصه‌های گوناگون پدید آمده و نشر نویسنده به خوش آهنگی و طنین کلاسیک متمایل است. ابراهیمی در برخی آثار داستانی خود، مؤلفه‌های پسامدرن را به کار می‌بندد.

از جمله برجسته‌ترین خصوصیات ادبیات پسامدرن، کوشش در جهت محور عنصر زمان و به تبع آن روایت در نثر داستانی می‌باشد و «یک عاشقانه آرام» نمونه‌ای برجسته از این نوع داستان به حساب می‌آید.

در این جستار، کوشش بر آن است که تکنیک‌های روایت‌شناسی در «یک عاشقانه آرام» شناسایی شود تا روشن گردد که تکنیک‌های روایی در این رمان چگونه در زیبایی و مقبولیت این اثر برای مخاطب نقش داشته است.

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با واکاوی رمان «یک عاشقانه آرام» بر پایه مؤلفه‌هایی چون نظم، تداوم، بسامد، وجه و لحن مبتنی بر نظریه روایت در زمان ژرار ژنت صورت گرفته است. ابتدا این پنج مقوله تبیین می‌گردد و آنگاه، نمونه‌هایی از رمان «یک عاشقانه آرام» مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۱-۱ پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی که تا کنون در ارتباط با مبحث روایت‌شناسی انجام گرفته عبارتند از: مقاله پاشایی با عنوان «بررسی روایت در رمان چشمه‌هایش از دیدگاه ژرار ژنت» (۱۳۹۴)؛ «روایت‌شناسی یک داستان کوتاه از هوشنگ گلشیری» نوشته دزفولیان و مولودی (۱۳۹۰)؛ «درآمدی بر رویکرد روایت‌شناختی، با نگاهی به رمان آینه‌های دردار هوشنگ گلشیری» از ابوالفضل حرّی (۱۳۷۸)؛ «نظریه زمان در رمان سووشون از دیدگاه ژرار ژنت» از شمس الحاحیه اردلانی (۱۳۸۷)؛ «روایت‌شناسی منظومه نشانی از سهراب سپهری بر اساس دیدگاه ژرار ژنت» اسدالهی (۱۳۹۳)؛ تحلیل زمان روایی از دیدگاه روایت‌شناسی بر اساس نظریه زمان ژنت در داستان بیوتن اثر رضا امیرخانی از درودگریان، زمان احمدی و حدادی (۱۳۹۰)؛ «روایت‌شناسی رمان رقصندگان بر اساس دیدگاه ژرار ژنت» از گلشن، شمس الحاحیه اردلانی و حمیدی (۱۴۰۰)؛ مقاله ای با عنوان «بررسی روایت شناسانه رمان یک عاشقانه آرام نوشته نادر ابراهیمی براساس مبانی نظری ژرار ژنت» به قلم مستوره دادور کاشانی و مظفری (۱۳۹۹) در ششمین همایش بین المللی مدیریت، روان‌شناسی و علوم انسانی به چاپ رسیده اما با عنایت به محوریت اصلی موضوع _که برپایه نقد روایت‌شناسی و نظریات ژرار ژنت می‌باشد_ نیاز به تحلیل و واکاوی عمیق‌تری بوده و در مقاله حاضر این بعد از پژوهش با ارجاع دهی‌های اصولی و بهره‌گیری از منابع طراز اول بیشتر مورد توجه قرار گرفته است؛ به گونه ای که در مقاله بنده، سعی بر آن بوده که مؤلفه‌های مربوط به نظریات ژنت به شکلی کامل‌تر با بسط و تفصیل بیشتر و تحلیلی عمیق‌تر، دقت و جامعیت لازم را داشته باشد؛ همچنین، مصادیق و شاهد مثال‌های بیشتری از رمان یک عاشقانه آرام گزینش و نقل گردیده است.

۱-۲ فرضیات و سؤالات پژوهش

به نظر می‌رسد بخش پررنگ «یک عاشقانه آرام» به هم ریختگی زمان روایت و جریان سیال ذهن باشد و نکته دیگر اینکه میان فضای این داستان و یکی دیگر از آثار ابراهیمی با عنوان «بار

دیگر شهری که دوست می‌داشتم» اشتراکاتی وجود دارد. همچنین، با انجام این تحقیق سعی داریم به سؤالات زیر پاسخ دهیم:

- آیا زمان پریشی در «یک عاشقانه آرام» عنصر غالب این روایت است؟

- آیا «یک عاشقانه آرام» از انسجام لازم در بحث روایت برخوردار است؟

- کاربرد زاویه دید در داستان مورد نظر چگونه است؟

۲- روایت‌شناسی ژرار ژنت

ژرار ژنت فرانسوی (۱۹۳۰ م.) - که از سوی برخی منتقدان، پدر علم روایت نام گرفته - تاثیرگذارترین نظریه‌پرداز زمان متن به شمار می‌رود. او چهره برجسته مکتبی نوپا در مطالعات ادبی می‌باشد که در دهه ۱۹۶۰ م. در راستای تطبیق دادن و بسط نظریات ساختارگرایانه فردینان دوسوسور در زبان‌شناسی و کلودلوی استروس در انسان‌شناسی آغاز شد. نظام روایت‌شناسی وی در ادامه بحث‌های فرمالیست‌های روسی، تودروف، ویان بوق و دیگران و کامل‌کننده نظریه آنها می‌باشد. «عمده شهرت این نظریه‌پرداز ادبی و نشانه‌شناس فرانسوی، به مطالعه ساختارگرایانه از روایت باز می‌گردد که یکی از جامع‌ترین تحلیل‌های متون روایی را به دست می‌دهد.» (لچت، ۱۳۸۳: ۹۸).

ژرار ژنت منتقد ساختارگرای فرانسوی درباره «مرزهای روایت» (۱۹۶۶ م.) اجمالی از مسائل مربوط به روایت را مطرح می‌نماید که هنوز کامل‌ترین پژوهش در این زمینه می‌باشد (سلدن و ویدسون، ۱۳۸۴: ۱۴۷). او بر شیوه‌ای تمرکز می‌کند که داستان هنگام نقل پرداخته می‌شود. نتایجی که وی به دست آورده، به صورتی قابل بحث نسبت به آنچه دیگر روایت‌شناسان به دست آورده‌اند، اساسی‌تر می‌باشد. هدف‌های ژنت بلندپروازی کمتری دارند و به نحوی بیرون از برنامه اصل ساختارگرا قرار می‌گیرند (پوراآلاشتی، ۱۳۹۰: ۳۵۴). طبق دیدگاه ژنت «می‌توان رابطه میان آرایش زمانی داستان و آرایش روایی (پیرنگ) را در چارچوب مناسباتی بیان نمود که مبین ارتباط میان آنها در یک مقطع مفروض باشد.» (برتنز، ۱۳۸۸: ۹۹). وی در کتاب گفتمان روایی (۱۹۷۲ م.) به کشف ظرفیت‌های اثر روایی از نظر کاربرد زمان دست یافت. تقسیمات اصلی ژنت در کتاب مذکور، عبارتند از زمان دستوری که روابط زمانی در روایت را مشتمل بر زیرمجموعه‌های نظم، تداوم و بسامد بررسی می‌نماید؛ که در پرداختن به آن، مطالعه سنتی نقطه نظر روایی را دگرگون می‌نماید و صدا که راوی، روایت شنو و سطوح روایت را به شیوه‌های جدیدی تحلیل می‌کند. ژنت در گفتمان روایی، علاوه بر ترسیم و تحلیل نظریات خود، با نقد رمان «در جست و جوی زمان از دست رفته» اثر مارسل پروست، نظریه را با عمل در می‌آمیزد؛ بدین سان، کتاب او به محل تلاقی نظریه روایت و نقد پروست مبدل می‌گردد.

ژنت مهم‌ترین عنصر در بررسی روایت را «عنصر زمان» می‌داند و روش «بررسی زمان در روایت» را بنیان نهاده است؛ روشی که روابط زمانی را در کل متن واکاوی می‌نماید. «آنچه در هر روایت، مد نظر روایت‌شناسان می‌باشد، ارتباط میان حوادث داستان در یک زنجیره زمانی است، اما بجز زمان که ژرار ژنت آن را اساسی‌ترین عنصر روایت می‌داند.» (تولان، ۱۳۸۳: ۲۵). پس از آنچه گفته شد در می‌یابیم که ژرار ژنت از پرچمداران دوره ساختارگرایی است که میان سه سطح روایت (داستان، روایت و روایتگری) فرق می‌گذارد و بر این باور است که داستان، محتوای قصه به ترتیب وقوع رویدادها برای شخصیت می‌باشد؛ البته ترتیبی متمایز از آن چیزی که در روایت مطرح می‌گردد. «منظور از روایت همان واژگان روی کاغذ، گفتمان، یا خود متن است که خواننده به توسط آن، هم داستان و هم روایت را شکل می‌دهد. روایت، حاصل روایت کردن راوی می‌باشد.» (تایسن، ۱۳۸۷: ۳۷۰) و روایتگری، داستان‌گویی برای مخاطبان و تشکیل روایت خواهد بود. ژنت توجه خود را به روایت معطوف می‌دارد؛ هرچند هر سه سطح باهم در ارتباط است. او اعتقاد دارد که داستان، روایت و روایتگری به توسط سه مؤلفه «زمان دستوری»، «وجه» و «صدا» با هم تعامل دارند.

در ارتباط با بحث زمان آنچه حائز اهمیت است اینکه زمان متن، متفاوت با زمان تقویمی است: «زمان متن نه بعد زمانی، که بعدی حجمی دارد؛ بنابراین، زمان متن به طور اجتناب‌ناپذیری خطی است. ژنت جامع‌ترین بحث را ذیل ناهمخوانی‌های بین زمان متن مطرح نموده است.» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۶۴-۶۳) و بر مبنای نظریه وی، عناصر روایت عبارتند از: ۱- نظم؛ ۲- تداوم؛ ۳- تکرار و بسامد؛ ۴- حالت یا وجه؛ ۵- آوا یا لحن.

۱-۲ نظم

نظم ارتباط بین وقوع رخدادها در داستان و زمان بازگویی آنها در متن است. ترتیب وقایع در داستان ممکن است با توالی زمانی روایت یکسان باشد یا نباشد. ژنت هر نوع نابسامانی در ترتیب بیان و چینش عناصر متن را از نظم وقوع رویدادها در داستان، زمان پریشی یا نابهنگامی می‌نامد. نابهنگامی بخشی از متن است که امکان دارد قبل از نقطه روایت رخ داده باشد (بازگشت یا گذشته نگری) یا پیشاپیش یادآوری گردد (پیش بینی یا آینده نگری) یا بین دو نظم (بازگشت و پیش بینی) آشفتگی ایجاد شود. (تولان، ۱۳۸۳: ۵۵) از دید ژرار ژنت اگر ارتباط ترتیب زمانی و ترتیب روایی بیان گردد، گویی ارتباط میان آن دو در یک نقطه مشخص بیان شده است.

۲-۲ تداوم

بین گستره زمان که حاوی رویدادهاست و حجم متن تخصیص پیدا کردن به عرضه همان وقایع، روابطی حاکم است که تداوم، این رابطه را تبیین می‌نماید. ژنت تداوم را در معنی ارتباط میان زمان متن و حجم متن مطرح می‌سازد و از آن در تعیین شتاب و ضرباهنگ داستان بهره می‌جوید؛ در واقع، تداوم بازه زمانی رویدادن واقعی حوادث و مقدار متن منظور برای بیان آن را می‌سنجد؛ به این شکل که اگر ربط میان زمان متن و حجم تخصیص یافته به آن یکسان و ثابت باشد، داستان با شتاب و تداومی ثابت پیش خواهد رفت.

به تعبیر دیگر، ارتباط بین تداوم داستان (به دقیقه، ساعت، روز،...) با طول متن تخصیص داده شده به این تداوم (بر اساس خط و صفحه) بررسی می‌گردد. ژنت در مقوله تداوم، راهکاری فرامتنی ارائه می‌دهد. در کاربرد تداوم، معیار شتاب مثبت، شتاب ثابت و شتاب منفی معنا می‌یابد. توضیح آنکه ژنت نسبت ثابت میان طول متن و تداوم داستان را ثبات در معیار و پویایی می‌شناسد و در قیاس با آن، «شتاب مثبت» و «شتاب منفی» را مطرح می‌نماید. شتاب منفی در بالاترین سطح خود، به «مکث توصیفی» منجر می‌شود؛ زیرا توصیف، زمان خواندن را از زمان رخداد طولانی‌تر می‌سازد؛ به همین ترتیب، شتاب مثبت نهایتاً حذف را به دنبال دارد؛ چرا که نویسنده، ناچار به انتخاب وقایع یا نقل اشاره‌وار آن بسنده می‌کند و نهایتاً شتاب ثابت، به ایجاد صحنه نمایشی منجر می‌گردد که برجسته‌ترین تجلی آن «دیالوگ» می‌باشد.

به عبارت دیگر شتاب مثبت: توصیف یک قطعه کوتاه از متن در زمان طولانی از داستان و شتاب منفی: بیان یک قطعه بلند از متن در زمان کوتاهی از داستان، این شتاب‌ها به ترتیب سرعت ارائه متن نسبت به داستان، گونه‌های مختلفی می‌یابد: حذف، درنگ یا مکث، تلخیص، صحنه (تولان، ۱۳۸۳: ۶۲-۶۱)

۳-۲ تکرار یا بسامد

ژنت برای تبیین ارتباط میان دفعات تکرار یک واقعه در دنیای داستان و دفعاتی که این واقعه به طور عملی روایت می‌گردد، از تکرار استفاده نمود. معمولاً وقایعی که چندین بار تکرار می‌گردد، تنها یک بار روایت می‌شود؛ او برای این تکنیک اصطلاح «دوباره گویی» را مطرح می‌سازد. (برتنز، ۱۳۸۳: ۸۸). پس می‌توان گفت «بسامد» ارتباط دفعات روایت یک حادثه نسبت به دفعات رویداد آن در داستان است که در این نظریه به سه نوع تقسیم می‌شود: «بسامد مفرد»، «بسامد مکرر» و «بسامد بازگو». بسامد مفرد یک بار آوردن حادثه‌ای است که یک بار روی داده است و رایج‌ترین نوع بسامد می‌باشد. در بسامد مکرر آنچه یک بار واقع شده، چندین بار روایت می‌گردد؛ اما در بسامد بازگو، حادثه‌ای که مرتب حادث می‌شود، تنها یک بار مطرح می‌گردد (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۷۸-۸۰).

۴-۲ وجه یا حالت

در ارتباط با وجه (زاویه دید) ژنت معتقد است که روابط میان عناصر متعدد نقل داستان، شکل‌های گوناگون روایت را در اختیار نویسنده قرار می‌دهد. او با جای دادن یک راوی پنهان در درون روایت سوم شخص توانست روایت اول شخص و سوم شخص را از منظر روابط میان راوی و شخصیت تحلیل نماید. جهت ایضاح بیشتر مطلب می‌توان گفت منظور از وجه، فضای روایت می‌باشد که به توسط «فاصله» و «دیدگاه» شکل می‌گیرد. فاصله زمانی ایجاد می‌شود که راوی داستان یکی از شخصیت‌های روایت است. هرچه حضور راوی داستان پررنگ‌تر و ملموس‌تر باشد، فاصله بین روایتگری و داستان فزونی می‌یابد و کمترین فاصله، هنگامی به وجود می‌آید که حضور راوی کمتر احساس می‌گردد.

دیدگاه، زاویه دیدی می‌باشد که از منظر آن، قسمت مشخصی از روایت مشاهده می‌گردد. «اگر چه ممکن است راوی در حال گفتن داستان باشد، اما زاویه دید می‌تواند به شخصیت‌های دیگری متعلق باشد و ممکن است احساسات چنین شخصیتی با احساسات راوی‌ای که داستان را بازگو می‌نماید، متفاوت باشد.» (تایسن، ۱۳۸۷: ۳۷۳)

راوی شاید بیشتر یا کمتر از شخصیت‌ها مطلع باشد و یا در سطح آنها حرکت نماید. روایت می‌تواند «بدون کانون» (Non_Focalized) باشد؛ یعنی از زبان شخص مطلع به تمام وقایع و خارج از حوزه عمل، روایت گردد یا می‌تواند «کانون درونی» (Intemally_Focalized) داشته باشد؛ یعنی شخصیتی از یک جایگاه ثابت یا متغیر آن را بازگو کند و یا از دیدگاه چندین شخصیت نقل گردد. شکلی از «کانون داری خارجی» (Extemally_Focalized) هم امکان پذیر است. در این حالت، راوی کمتر از شخصیت‌ها آگاهی دارد (ایگلتون، ۱۳۶۸: ۱۴۶).

ژنت در جدول پیشنهادی خود، از دو اصطلاح «بازنمود همگن» و «بازنمود ناهمگن» سود می‌جوید. از این نظر، وی شش صورت از تیپ‌های روایتی را بدین شکل مورد تحلیل و واکاوی قرار می‌دهد:

۱. کانون صفر- بازنمود ناهمگن: راوی مثل دانای کل وارد عمل می‌شود؛ اما با درون داستان یا شخصیت‌های داستان، ناهمگن و به عبارتی ناهمسان است؛ یعنی راوی جزو شخصیت‌های داستانی نمی‌باشد.

۲. کانون صفر- بازنمود همگن: در این نوع هم راوی همچون دانای کل عمل می‌نماید و با شخصیت‌های داستان همگن می‌باشد؛ یعنی جزو شخصیت‌های داستان محسوب می‌شود.

۳. کانون درونی - بازنمود ناهمگن: در این شکل، وقایع از درون داستان مطرح می‌گردد؛ اما راوی داستان با شخصیت‌های داستان ناهمگن می‌باشد؛ یعنی راوی جزو شخصیت‌های داستان به حساب می‌آید.

۴. کانون درونی - بازنمود همگن: در این صورت، وقایع از درون داستان پرداخته می‌گردد. راوی در داستان دارای نقش و با شخصیت‌های داستان همگن می‌باشد؛ یعنی جزو شخصیت‌های داستان به شمار می‌آید.

۵. کانون بیرونی - بازنمود ناهمگن: در این شکل، راوی مانند دانای کل عمل نمی‌نماید؛ داستان را کاملاً بدون دخالت و بی‌طرفانه مطرح می‌سازد و جزو شخصیت‌های داستان محسوب نمی‌گردد.

۶. کانون بیرونی - بازنمود همگن: در این صورت، راوی همچون ناظر بی‌طرف داستان را مطرح می‌نماید و جزو شخصیت‌های داستان است و با درون داستان و شخصیت‌های آن همگن می‌باشد (فلکی، ۱۳۸۲: ۷۵-۷۳).

۵-۲ لحن یا آوا

لحن به خود عمل روایتگری می‌پردازد. در اینجا بین زمان روایت و زمانی که روایت می‌گردد و عمل روایتگری و روایت‌هایی که بازگو می‌شود، امکان وقوع ترکیب‌هایی دیده می‌شود.

در روایت، لحن زمانی داستان در حالت گذشته، آینده و در حال، در گذر می‌باشد؛ گاهی لحن داستان پیش‌بینی آینده است و گاهی لحن از گذشته روایت می‌نماید و نکته مهم آن است که لحن‌ها به طریزی موشکافانه هستند که هر خواننده‌ای، جذابیت را در آن می‌بیند. راوی ممکن است خارج از روایت خود، داخل روایت خود (مشابه روایت‌هایی که از زبان اول شخص بیان می‌گردد) یا نه تنها داخل روایت بلکه شخصیت اول آن باشد. (ایگلتون، ۱۳۶۸، ۱۴۶-۱۴۵)

به دیگر بیان، لحن سطح سوم داستان یا همان صدای راوی می‌باشد؛ یعنی موقع تحلیل صدا، ارتباط راوی (عمل روایتگری) با داستان و روایت مطرح شده (روش نقل داستان) مورد بررسی قرار می‌گیرد. صدا در تعیین موضع راوی نسبت به داستان و اعتبار او مفید واقع می‌گردد. حوادث را پیش، بعد و یا همزمان با وقوع آن، مثل رمان نامه ای، می‌توان نقل نمود. راوی ممکن است خارج از روایت خود (Heterodiegetic)، داخل روایت خود (Homodiegetic)، مثل روایت‌هایی که از زبان اول شخص نقل می‌گردد، یا نه تنها داخل روایت، بلکه شخصیت اول آن هم به حساب آید (Outodiegetic) (ایگلتون، ۱۳۶۸: ۱۴۷).

۳- خلاصه داستان «یک عاشقانه آرام»

این رمان، شرح حال فردی به نام «گیله مرد» است. او متولد لاهیجان، دبیر ادبیات و یک مبارز سیاسی می‌باشد. نویسنده داستان را به سه فصل تقسیم می‌نماید:

فصل اول- که مربوط به روزهای قبل از پیروزی انقلاب اسلامی است و از موقعی آغاز می‌گردد که گילה مرد به ساوالان می‌رود و آنجا عاشق دختری به نام «عسل» می‌شود. سرانجام، پس از کش و قوس‌های بسیار این دو باهم ازدواج می‌کنند و صاحب دو فرزند دختر و پسر می‌شوند.

فصل دوم- از زمانی شروع می‌شود که انقلاب پیروز شده و دیگر از شور و حال دوران مبارزه نشانی نیست. گילה مرد و عسل وقتی متوجه می‌شوند زندگیشان کهنه و تکراری شده، تصمیم می‌گیرند تغییراتی در سبک زندگی خود ایجاد نمایند.

فصل سوم- از هنگامی آغاز می‌گردد که عسل نسبت به برنامه ریزی همسرش برای روزهای هفته معترض است و نهایتاً با یاری و همفکری برادر عسل می‌کوشند برنامه خود در جهت عاشقانه زیستن را تحقق بخشند.

۴- تکنیک‌های روایت‌شناختی در «یک عاشقانه آرام» بر اساس نظریه ژنت

۱- ۴- نظم و ترتیب در رمان یک عاشقانه آرام

بسیاری از روایت‌ها از لحاظ ترتیب وقایع روایت یا توالی خطی حوادث و زمان، سنخیت ندارند. ژنت این نوع عدم سنخیت در ترتیب بیان و توالی وقایع را «زمان پریشی» می‌نامد و آن را به سه نوع گذشته‌نگر، آینده‌نگر و لحظه به لحظه تقسیم می‌نماید (Genette, ۱۹۸۲: ۴۸). در نوع گذشته‌نگر، اتفاقی قبلاً حادث شده است و بعداً در متن مطرح می‌گردد؛ به تعبیر دیگر، ژنت زمان طرح را فراتر از داستان می‌داند؛ فراتر از آن لحاظ که داستان، ترتیب واقعی حوادث را به هم زده و آنها را از گذشته نقل نموده تا به زمان حال رسیده است (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۶-۲۵). در نوع آینده‌نگر نیز پیشامدی که هنوز رخ نداده است بدون اینکه ماجراهای قبل از آن ذکر شود، نقل می‌گردد؛ این نوع روایت که امروزی است و بیشتر به رویا و داستان‌های علمی-تخیلی مربوط می‌شود، به شکل زمان حال می‌باشد (اخوت، ۱۳۷۱: ۲۶). در روایت لحظه به لحظه نیز داستان وقایع را لحظه به لحظه دنبال می‌نماید و زمان طرح و زمان داستان باهم در می‌آمیزند.

نظم و ترتیب یکی از اساسی‌ترین مؤلفه‌های زمانی در این روایت است. زمان پریشی در رمان مورد بحث بیشتر از نوع تخیلی و آینده‌نگرانه می‌باشد. ژنت هر نوع به هم خوردن نظم و ترتیب بیان و چینش رخدادها را «زمان پریشی» می‌نامد و آن را به دو نوع «گذشته‌نگر» و «آینده‌نگر» تقسیم می‌نماید. در نوع آینده‌نگر، نوعی پرس و جلوروی نسبت به زمان تقویمی صورت می‌گیرد و

واقعه‌ای که هنوز رخ نداده، قبل از آنکه رخدادهای اولیه آن بیان شود، نقل می‌گردد؛ گویی روایت به آینده داستان نقل مکان می‌کند. «در هر دو گوش سالمم زمزمه کن. شاید سرانجام بتوانیم راهی برای آن که بدون مه دروغین شادمانه و پر زندگی کنیم بیابیم - راهی خاکی و باریک و قدیمی، با کوره راهی نکوبیده و ناهموار و نو- شاید هم راهی مرگب از این و آن. آیا واقعا نمی‌خواهی بدانی که یک روز خلواره یک دسته گل کوچک کوتاه قد برایت آوردم. پدرت ناگهان و پیش از تو رسید. دسته گل را دید. آذری خندید. -هاه! این را باش! در ساوالان من، گل، بالاتر از قامت توست. گیله مرد کوچک! تو در دریای گل، برای دخترم، یک قطره گلک آورده ای مردک؟! (ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۱۷)

اینجا از زمان حال صحبت می‌شود اما در بین صحبت‌ها به گذشته می‌روند و زمان پریشی ایجاد می‌کنند.

«شاگردان قدیمم مشتری‌های خوب من هستند. ما، من و تو، از قبل نواختن ساز، نان نخورده‌ایم؛ اما شاید یک روز بخوریم.» (ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۱۷۰)

در اینجا از زمان حال به پیش بینی در آینده می‌رود.

۲-۴ تداوم و استمرار

این دیدگاه ژرار ژنت در یک عاشقانه آرام نمود بسیار زیادی دارد. نویسنده گاهی جمله بسیار کوتاهی را بیان می‌دارد؛ در حالی که منظورش زمانی طولانی است و به خاطر حجم کتاب خلاصه‌ای را ذکر می‌نماید که این را شتاب مثبت می‌گوییم. به طور کلی، رمان در لایه سطحی، همان گذر روزهاست و دارای شتاب مثبت و حذف زمان به وفور در آن دیده می‌شود. لایه محتوای داستان دارای شتاب منفی است و گذشته‌نگری‌های پی در پی باعث کندی زمان شده است؛ همچنین، مکث توضیحی طولانی - که به کرات در داستان به کار رفته - موجب کندی سیر روایت شده است. ذکر این نکته نیز لازم است که از شتاب منفی در رمان مذکور (بسط و گسترش داستان با شگردهای گوناگون) نمونه‌های کمتری می‌بینیم و تعداد مصادیق شتاب ثابت نیز قابل توجه می‌باشد.

«کودک عاشق مادر نیست، محتاج مادر است. عشق احساسی و کلامی کودکانه نیست.» (ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۱۸)

در اینجا خلاصه‌وار، نیاز کودک به مادر ذکر شده و از بیان جزئیات صرف نظر گردیده است (شتاب مثبت).

«لاهیجان، شهری است کوچک، مثل شهر عروسک‌های رؤیا.» (ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۴۰)

توصیف شهر لاهیجان با جمله‌ای کوتاه (شتاب مثبت)

«من هنوز زنده‌ام و باز زانوزده در برابر تو. آن گفت و گوی بلند را که می‌خواستی آغاز کنیم آماده آغاز کردیم.

زانوزده در برابر تو. گیله مرد! دلاور من! زندگی مان را نگاه کن! سخت آشفته است... بشقاب‌ها لب پر شد، پرده‌ها دورنگ... عشق در جریان تبدیل بود و هر تبدیلی عشق را باطل می‌کند... اشیا و ابزارها جای معینی نداشتند...» (ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۸۳-۸۱) (شتاب منفی).
موضوعی مختصر را در چند صفحه توضیح داده و مطلب را گسترش داده است.

۳-۴ تکرار و بسامد

بسامد به دفعات روایت یک رویداد در متن گفته می‌شود. ریمون کنان بر این عقیده است که «ارتباط بین تعداد دفعات تکرار رویداد در داستان و تعداد دفعات روایت رویداد در متن می‌باشد.» (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۷۸) و بر اساس نظر احمدی «بسامد، مؤلفه‌ای است که قضاوت درباره آن و کشف انواع تکرارهای آن، در پایان خواندن روایت و با بازگشت به عقب و بررسی کل داستان سنجیده می‌گردد.» (احمدی، ۱۳۷۲: ۳۱۶) در مورد انواع بسامد می‌توان گفت «بسامد مفرد» به عنوان متداول ترین نوع روایت عبارت است از یک بار گفتن آنچه یک بار روی داده یا چندبار گفتن رخدادی که چندبار اتفاق افتاده است. «بسامد مکرر» یعنی رخدادی که یک بار واقع شده، چند بار ذکر شود که یکی از روش‌های روایی مهم در ادبیات مدرن به حساب می‌آید. «بسامد بازگو» یعنی واقعه‌ای که چند بار حادث شده، فقط یک بار روایت گردد (ایلگتون، ۱۳۶۸: ۱۴۶)

انواع بسامد (تکرار)

۱- بسامد مفرد: یک بار روایت رخدادی که یک بار روی داده است.

۲- بسامد بازگو: یک بار روایت رخدادی که چندبار روی داده است.

۳- بسامد مکرر: روایت چندبار رخدادی که یک بار روی داده است.

در یک عاشقانه آرام نویسنده بیشتر از بسامد مکرر سود جسته است.

نمونه‌هایی از متن رمان:

«یک بار شش روز سفره غذایی که چیده بودم، باز ماند.» (ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۱۷۵) (بسامد مفرد)

«سال‌هاست موزه را اثرگاه می‌گویی.» (ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۱۷۷) (بسامد بازگو)

«پدرت گرچه بسیار تنومند است و عامیانه سخن می‌گوید و...» (ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۱۱ و ۷) (بسامد مکرر)

۴-۴ وجه یا حالت (زاویه دید)

وجه به این معنی است که راوی از چه دیدگاهی برای روایت خود بهره می‌برد؛ در این مقوله، فاصله روایت با بیان راوی مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، وجه به عنوان یکی از مؤلفه‌های سخن‌روایی، مسائل مربوط به «فاصله» و «منظر» را شامل می‌شود؛ وجه یک سخن‌درمیزان فاصله‌ای که روایت با بیان راوی دارد، نهفته است. (کالر، ۱۳۸۲: ۱۲۰)

در «یک عاشقانه آرام» زاویه دید داستان ثابت نیست و مدام در طی رمان دستخوش تغییر می‌گردد؛ در واقع، داستان بر پایه دو زاویه دید بنا شده است: اول شخص که بیشتر رمان بر همین اساس شکل گرفته و دیگری، سوم شخص (دانای کل) که در مواردی اندک کاربرد دارد. «دستی تو را به جانی پرت می‌کند. من درگیر می‌شوم. فایده‌ای ندارد؛ در مقابل آنها مثل موشی هستم...» (ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۶۱) (زاویه دید اول شخص)

«گیله مرد مستأصل بود.» (ابراهیمی ۱۳۷۶: ۱۷۷) (زاویه دید دانای کل)

۴-۵ لحن یا آوا

اگر راوی اجازه دهد نشانه‌های حضورش در روایت آشکار گردند، می‌تواند به موقعیت خاصی برسد؛ این مسأله به تکنیک اجرای داستان وابسته است. پس می‌توانیم دو روایت قائل شویم: راوی از داستانی که روایت می‌کند، غایب است؛ (heterodiegetic)

یا راوی در داستانی که نقل می‌نماید به عنوان شخصیت حضور می‌یابد؛ (homodiegetic) به راوی نوع اول، راوی دگر روایتی (روایت دیگری) و به راوی نوع دوم، راوی هم روایتی (روایت خود) می‌گویند. اگر راوی هم روایتی، قهرمان یا شخصیت اصلی داستان بود، راوی خود روایتی (autodiegetic) گفته می‌شود (گیلمت، ۱۳۸۷: ۳۳) از نظر ژنت روایتگری داستان، رویدادی است مثل بقیه رویدادها و احتمال دارد با رویدادهای داستان، روابط زمان مند مختلفی برقرار نماید؛ وی این روابط را در چهار عنوان طبقه بندی می‌کند:

روایت ما بعد (ulterior narration) که در آن، وقایع بعد از اتفاق افتادن، روایت می‌گردند. روایت ما قبل (anterior narration) که در آن، روایتگری قبل از حادث شدن رویدادهاست. روایت هم زمان که در آن، روایت رویداد با کنش داستان هم زمان می‌باشد و روایت میان افزود (intercalated) یا لحظه به لحظه (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۱۲۳)

در یک عاشقانه آرام نویسنده یا همان راوی بیشتر در تخیلات خود به آینده سفر می‌کند و زیاد به گذشته برنمی‌گردد؛ زیرا بازگشت به گذشته و یادآوری خاطرات را دوست ندارد و با طرز شگفت‌انگیزی که در آینده سیر می‌کند، رخدادها را نیز به تصویر می‌کشد و به زمان و مکان نیز توجه می‌نماید.

نمونه‌هایی از متن:

در «یک عاشقانه آرام» بیشتر موارد راوی اول شخص است و شاهد «خود روایتی» هستیم: «از اینجا به دامنه ساوالان تو خواهیم رفت و چند روزی...» (ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۱۱) (روایت ما قبل)

«پای چپم را زیر شکنجه مختصری شکستند.» (ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۶۳) (روایت ما بعد)
«گیله مرد اهل یک دور شطرنج نیستی؟...» (ابراهیمی، ۱۳۷۶: ۷۰) (روایت هم زمان).

نتیجه‌گیری

داستان «یک عاشقانه آرام» زمانی با همان حال و هوای یکی دیگر از رمان‌های نادر ابراهیمی با عنوان «بار دیگر شهری که دوست می‌داشتم» است و فضای حاکم بر آن عاشقانه می‌باشد اما سیاست هم به این داستان رنگ و لعاب خاصی داده است. نثر شعرگونه ابراهیمی و تصویرسازی‌های درخشان وی در قالب یک مؤلفه برجسته رخ می‌نماید. نویسنده نه تنها نثری شاعرانه دارد، بلکه اصولاً درونمایه داستان‌های او از جمله «یک عاشقانه آرام» نیز شاعرانه و حتی گاه کاملاً سوررئال و نمادپردازانه و گاه نو اسطوره‌ای به شمار می‌آید.

داستان «یک عاشقانه آرام» را از نظر نظم این گونه می‌توان در نظر گرفت که زمان تقویمی آن روایتی است که از قبل انقلاب ۵۷ شروع شده و تا زمان کهنسالی شخصیت اول داستان ادامه می‌یابد.

به هم ریختگی زمان رویدادها داستان را هنری‌تر می‌سازد. این زمان پریشی در رمان به کرات دیده می‌شود و زمان مدام بین گذشته و حال در جریان است. فصل اول بیشتر جنبه گذشته‌نگری دارد؛ این گذشته‌نگری‌ها عموماً از نوع درون داستانی است. رمان روی هم رفته از انسجام خوبی برخوردار است. گذشته‌نگری‌های پی در پی در داستان باعث کندی زمان شده است. آینده‌نگری در رمان کمتر به چشم می‌خورد و بیشتر به آمال و آرزوهای اول شخص برمی‌گردد. از نظر تداوم، رمان در لایه سطحی همان گذر روزهاست و دارای شتاب مثبت و لایه محتوایی آن دارای شتاب منفی است. کل رمان دیالوگ محور می‌باشد و گفت و گو بین زن و شوهر صورت گرفته است که بیشتر این گفتگوها در قالب احساسات و اعتقادات گيله مرد متجلی می‌گردد.

مکت توضیحی طولانی زیادی در داستان دیده می‌شود که موجب کندی داستان شده است. از نظر بسامد در رمان باید گفت که بسامد مکرر و بازگو در سرتاسر داستان مشهود است. از نظر وجه هم داستان برپایه دو زاویه دید بنا شده است: یکی اول شخص و دیگری دانای کل؛ بیشتر رمان بر مبنای اول شخص شکل گرفته و زاویه دید سوم شخص در مواردی اندک کاربرد دارد.

منابع و مآخذ

- ابراهیمی، نادر. (۱۳۷۶). یک عاشقانه آرام، تهران: انتشارات روزبهان.
- احمدی، بابک. (۱۳۷۲). ساختار و تأویل متن، چاپ دوم، تهران: انتشارات مرکز.
- ایگلتن، تری. (۱۳۶۸). پیش درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه: عباس مخبر، چاپ اول، تهران: انتشارات مرکز.
- برتنز، یوهانس ویلم. (۱۳۸۸). نظریه ادبی، ترجمه: فرزانه سجودی، چاپ دوم، تهران: انتشارات آهنگ دیگر.
- پورآلشتی، حسن؛ ستاری، حسین و رضا؛ هاشمی سلیمی، سیده ملیحه. (۱۳۹۰). "مهارت‌های ویژه و سبک خاص مولوی در زاویه دید در حمایت عاشق شدن پادشاهی بر کنیزک بنابر نظریه ژرارژنت"، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، صص ۳۷۴-۳۵۳.
- تایسن، لیس. (۱۳۸۷). نظریه‌های نقد ادبی معاصر، ترجمه: مازیار حسین زاده و فاطمه حسینی، تهران: انتشارات نگاه امروز، حکایت قلم نوین.
- تولان، مایکل جی. (۱۳۸۳). درآمدی نقادانه- زبان شناختی بر روایت، ترجمه: ابوالفضل حرّی، تهران: انتشارات بنیاد سینمایی فارابی.
- ریمون کنان، شلومیت. (۱۳۸۷). روایت داستانی؛ بوطیقای معاصر، ترجمه: ابوالفضل حرّی، تهران: انتشارات نیلوفر.
- سلدن، رامان و ویدسون، پیتر. (۱۳۸۴). راهنمای نظریه ادبی معاصر، ترجمه: عباس مخبر، چاپ چهارم، تهران: انتشارات طرح نو.
- فلکی، محمود. (۱۳۸۲). روایت داستان (تئوری‌های پایه داستان‌نویسی)، تهران: انتشارات بازتاب نگار.
- کالر، جانatan. (۱۳۸۲). نظریه ادبی، ترجمه: فرزانه طاهری، تهران: انتشارات مرکز.
- گیلمت، لوسی. (۱۳۸۷). "روایت‌شناسی ژرارژنت"، فصل نامه ادبی خوانش، ترجمه: محمد علی مسعودی.
- لچت، جان. (۱۳۸۳). پنجاه متفکر بزرگ معاصر از ساختارگرایی تا پسامدرنیته، ترجمه: محسن حکیمی، تهران: انتشارات خجسته.
- مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۸۴). دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه: مهران مهاجر و محمد نبوی، چاپ اول، تهران: انتشارات آگه.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۸۶). ادبیات داستانی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سخن.

Genette, Gerard.(1982).*Figures of Discourse*. Trans. Marie Rose Logan. New York: Columbia University Press .

Acknowledgements

We would like to express our thanks to reviewers for their valuable suggestions on an earlier version of this paper.

Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

REFERENCES

- Ebrahimi, N., (1997). *A quiet romance*, Tehran: Rozbahan Publications.
- Ahmadi, B., (1992). *Structure and interpretation of the text*, 2th edition, Tehran: Markaz Publications.
- Eagleton, T., (1989). *An introduction to literary theory*, translated by: Abbas Mokhbar, 1th edition, Tehran: Center Publications.
- Bertens, J., (2008). *Literary theory*, translation: Farzan Sojodi, 2th edition, Tehran: Ahange Digar Publications.
- Pouralashti, H., Sattari, H., Reza; H., (2019). "Molavi's special skills and special style in the point of view of supporting the king's falling in love with a maid according to the theory of Gérard Genet", a specialized quarterly of the stylistics of Persian poetry and prose, pp. 353-374.
- Tyson, L., (2008). *Theories of Contemporary Literary Criticism*, translated by: Maziar Hosseinzadeh and Fatemeh Hosseini, Tehran: Negah Imroz Publications.
- Tolan, M., J. (2004) *A critical-linguistic introduction to narration*, translated by Abolfazl Harri, Tehran: Farabi Cinema Foundation Publications.
- Ramon Kanan, S., (2007). *Storytelling; Contemporary boutiques*, translated by: Abolfazl Harri, Tehran: Nilufar Publications.
- Selden, R., Widson, P., (2005), *Guide to Contemporary Literary Theory*, translated by: Abbas Mokhbar, 4th edition, Tehran: Tarhe nou Publications.
- Fleki, M., (2008). *Narrating the story (the basic theories of story writing)*, Tehran: Baztabe negah Publications.
- Kaler, J., (2012). *Literary theory*, translation: Farzaneh Taheri, Tehran: Markaz Publications.

Guilmet, L., (2007). *Narratology of Gherarjant, Literary Reading Quarterly*, translated by: Mohammad Ali Masoudi.

Lechte, J., (2008). *Fifty great contemporary thinkers from structuralism to postmodernism*, translated by: Mohsen Hakimi, Tehran: Khujasteh Publications.

Makarik, I., (2004). *Encyclopaedia of Contemporary Literary Theories*, translation: Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi, 1th edition, Tehran: Aga Publications.

Mirsadeghi, J., (2007). *Fiction*, 5th edition, Tehran: Sokhan Publications.